

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

برگردان از: توسط حمید محوی

۲۸ اپریل ۲۰۱۲

استعمار در آسیا

کارل مارکس و فردریش انگلس

۱

یاد داشت ناشرین

انتشارات پروگرس، مسکو ۱۹۷۷

مجموعه حاضر بخشی است از آثار کارل مارکس و فردریش انگلس که به بررسی مسائل مختلف تاریخ استعمار اختصاص دارد. در این مقالات با دقتی علمی و تحلیلی مارکسیستی به دلایل اقتصادی پرداخته شده است که دولت های سرمایه داری را به تشکیل مستعمرات تشویق کرد. مارکس و انگلس در این نوشته ها پیوندهای ناگزیر استعمار و نظام سرمایه داری را به روشنی مورد بررسی قرار داده، و در افشای استثمار دهشتناک اهالی مستعمرات توسط انگلستان، فرانسه و دیگر دولت های سرمایه داری کوشیده اند. مقالاتی که در این جا گرد آوری شده، برد عظیم تاریخ جنبش های رهایی بخش ملت های تحت ستم را به شکل بارزی نشان داده و چشم انداز سیر تحولی شان را ترسیم می کند.

نخستین بخش این مجموعه شامل عمده مقالاتی است که غالباً در سال های ۵۰ در قرن نوزدهم به رشته تحریر درآمده و مصادف است با آغاز جنبش های گسترده و توانای توده های مردم آسیا علیه استعمارگران.

سال ۱۸۵۳ مارکس شماری از مقالاتش را درباره هند در نیویورک دیلی تریبون، روزنامه ترقی خواه امریکائی به چاپ می رساند (New-York Daily Tribune)، و به این ترتیب نقاب از چهره ریاکارانه و بربریتی برداشت که جزء لاینفک تمدن بورژوائی است. مارکس در مقالات خود نشان می دهد که تمام مراحل سیاست بریتانیا در هند، در راستای منافع خود خواهانه طبقات حاکم انگلستان ساخت و سامان یافته بوده است. مقالات «استیلای بریتانیا در هند» (۱)، «دولت هند» و چند مقاله دیگر، چشم انداز هولناک ظلم و ستم و فقری را ترسیم می کند که استعمارگران

بر مردم هند تحمیل کرده بودند. مارکس می گوید، بی هیچ تردیدی ژرفای آزار و جراحاتی که انگلیسی ها به هند وارد آوردند، هندوستان هرگز در تمام طول تاریخ به خود ندیده بود.

مارکس و انگلس سیاست استعماری فرانسه و غیر انسانی بودن استعمارگران فرانسوی و بی رحمی و سفاکی شان را در سرزمین های اشغالی افشاء می کنند. در سال ۱۸۵۷ انگلس در مقاله ای تحت عنوان «الجزایر» می نویسد: «از نخستین روزی که فرانسه الجزایر را اشغال کرد تا کنون این کشور بینوا به صحنه دائمی خون ریزی، چپاول و خشونت تبدیل شد. فتح هر یک از شهرها، بزرگ و کوچک به بهای قربانی کردن بسیاری به وقوع پیوست. قبایل عرب و کبیل که به اصل استقلال و آزادی شان دلبستگی خاصی داشته و نفرت از سلطه بیگانه نزد آنان به عنوان اصلی بنیادی، حتی از خود زندگی والاتر به نظر می رسد، سرانجام زیر تهاجمات سهمگین در هم کوبیده شدند و خانه و کاشانه شان طعمه آتش گردید، محصولاتشان لگد کوب شد و بازماندگانشان یا از دم تیغ گذشتند و یا این که به فجیع ترین و هولناک ترین خشونت ها سپرده شدند.»

زمانی که در سال ۱۸۵۷، مردم هند علیه استعمارگران بریتانیایی دست به شورش زدند، مارکس و انگلس جریان مبارزات آزادی خواهانه هندیان را به دقت دنبال می کردند و چندین مقاله تحلیلی از شیوه طغیان مردم هند به چاپ رساندند و دلایل آن را نشان داده و خصوصیت ملی آن را در رابطه با «بی مهری عمومی علیه برتری بریتانیا را نزد بزرگترین ملت های آسیایی» خاطر نشان ساختند. برخی از این مقالات در همین مجموعه ارائه می شود. مقالات متعددی به چین اختصاص یافته. از اولین جنگ تریاک به سال ۱۸۴۲-۱۸۳۹، واحدهای نظامی بریتانیا، و به همین منوال نیروهای مسلح فرانسه و ایالات متحده آمریکا چندین بار به چین حمله کردند تا این کشور را به زانو درآورده و آن را ضمیمه مستعمرات خود سازند. مارکس مقالات تحت عناوین «جنگ بریتانیا در چین»، «جنایات انگلیس در چین»، «تجارت تریاک» و غیره را به مناسبت دومین جنگ تریاک نوشته است که انگلیسی ها در سال ۱۸۵۶ آغاز کردند. تجار قاچاقچی انگلیسی از طریق تجارت نفرت انگیز تریاک ثروت اندوزی می کردند، و «صنعت گران طمّاع انگلیسی» در بازار وسیع چین منافع سرشاری را به تاراج می بردند، و این چنین است الیگارشسی سرمایه داری که به نام نامی منافعشان واحدهای نظامی بریتانیا بین سال های ۱۸۴۲-۱۸۳۹ و ۱۸۵۸-۱۸۵۶ و در ۱۸۶۰ مردم صلح جو و آرام چین را به قتل می رسانند و چپاول می کنند. مارکس و انگلس در مقالاتشان نشان می دهند چگونه مقاومتی که خلق چین علیه مهاجمان بیگانه مهیا ساختند تا چه اندازه جدی بوده است. انگلس در خصوص جنگ چینی ها علیه متجاوزان انگلیسی می نویسد که «این جنگ ملی بوده و به خاطر حفظ ملت چین بر پا شده است.»

مقالات مارکس و انگلس تحلیل عمیقی از مناسبات اجتماعی و نظام سیاسی چین را در بر می گیرد و شامل بررسی شورش تائی-پینگ ها (tai-pings) می باشد که در سال ۱۸۵۰ آغاز شد و عبارت است از انقلاب وسیع و گسترده دهقانان علیه فئودال ها و مهاجمین بیگانه. در مقاله «انقلاب در چین و در اروپا» مارکس از روابط بینابینی جنبش انقلابی اروپا و جنبش آزادی بخش خلق های آسیا حرف می زند، نظریاتی که متعاقبا توسط لنین به عنوان اصول نظریه اتحاد طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری در مبارزه برای سوسیالیسم و توده های زحمتکش شرق استعماری و نیمه استعماری مورد استفاده قرار گرفت. منتخبی از کتاب سرمایه اثر مارکس که به مسائل و مشکلات استعمار می پردازد، در این مجموعه گنجانده شده است.

بخش آخر کتاب مرکب است از نامه ها و نوشته های پراکنده مارکس و انگلس که به شماری از مسائلی می پردازند که در پیوند با جنبش آزادی بخش ملی نزد خلق های استعمار شده و نیمه استعمار شده می باشد. تاریخ با صراحت

کامل ارزیابی های مارکس، انگلس و لنین را در مورد فروپاشی غیر قابل اجتناب نظام استعماری تأیید کرده است. ما هم اکنون در عصری زندگی می کنیم که خلق های آسیا، افریقا و امریکای لاتین که قهرمانانه برای استقلال و آزادی خود مبارزه می کنند، به نتایج قابل ملاحظه ای دست پیدا کرده اند. نزدیک به یک میلیارد و نیم یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت کره زمین زنجیرهای بردگی استعماری را از هم گسیخته و دولت های مستقلی تشکیل داده اند. به همان گونه که برنامه جدید توسط P.C.U.S در بیست و دومین کنگره به تصویب رسید :

«وجود نظام جهانی سوسیالیسم و تضعیف امپریالیسم به ملل کشورهای آزاد شده اجازه می دهد تا باز زائی ملی خود را تحقق بخشیده و عقب افتادگی چند صد ساله خود را جبران نموده و استقلال اقتصادی خود را تضمین کنند».

خلق های جهان از پیشنهاد رئیس دولت اتحاد جماهیر شوروی، خروشچوف برای از بین بردن کامل نظام استعماری که در سپتامبر ۱۹۶۰ به سازمان ملل متحد تسلیم شده بود، به گرمی استقبال کردند. (*)

تحت شرایط فعلی، آثار مارکس و انگلس که در این جا گردآوری شده از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چنین آثاری ابزار بسیار مناسبی برای تحلیل و درک دلایل دقیق تر مفاهیم رویدادهائی است که امروز در جهان به وقوع می پیوندد.

۲

کارل مارکس و فردریش انگلس

منتخبی از ایدئولوژی آلمانی

...کارگاه های صنعتی و جریان تولید به طور کلی گسترش شگرفی به خود گرفت و موجبات اصلی چنین واقعه ای از توسعه بازرگانی بر می خاست، که از یک سو کشف امریکا و از سوی دیگر گشایش راه دریائی هند شرقی فراهم آورده بود. محصولات تازه ای که از این کشورها وارد می شد و خصوصاً انبوه طلا و نقره هائی که در جریان اقتصادی به جریان افتاده بود، مناسبات طبقات مختلف اجتماعی را قویاً دچار دگرگونی ساخته و در نتیجه موقعیت صاحبان زمین (فئودال ها) و کارگران را شدیداً به مخاطره انداخته بود، گسیل ماجراجویان، استعمار، و گسترش بازاری که بیش از پیش ابعادی جهانی به خود می گرفت موجبات پیدایش عصر تازه ای را در سیر تحولات تاریخی فراهم ساخت. ولی در این جا و در مجموع بیش از این نیازی به تأمل نداریم. استعمار کشورهای که اخیراً کشف شده اند برای منازعات بازرگانی بین المللی، یکی علیه دیگری انگیزه های تازه ای ایجاد کرده است و در نتیجه با شدت، گسترش بیشتری می یابد...

...دومین مرحله در اواسط قرن هفدهم آغاز شد و تقریباً تا اواسط قرن هجدهم تداوم پیدا کرد. تجارت و کشتیرانی نسبت به کارگاه های صنعتی که در رابطه با مستعمرات نقش ثانوی داشتند با شتاب فزاینده تری گسترش یافتند. بر این اساس اندک اندک مستعمرات به مصرف کننده های عمده تبدیل شدند، و ملت ها به بهای مبارزات طولانی بازار جهانی را بین خود تقسیم کردند. چنین دورانی همراه است با گشایش قوانین دریانوردی و انحصارات استعماری. رقابت بین ملت ها راه حل خود را در تعرفه، ایجاد ممنوعیت ها، انعقاد قرار داد و در آخرین کلام در برافروختن آتش جنگ و به ویژه جنگ های دریائی جست و جو می کرد که سرنوشت رقابت های آنان را رقم می زد. نیرومندترین کشور در دریا، انگلستان است که برتری خود را در تجارت و کارگاه های صنعتی حفظ می کند. بر این پایه، در این جا، تمرکز تنها در یک کشور - کارگاه های صنعتی پیوسته توسط قوانینی بازار داخلی (ملی) و توسط انحصارات در بازارهای استعماری و تا جائی که ممکن است توسط گمرکات (دیفرانسیل) در بازار خارجی از

فعالیت های آن پشتیبانی می کند. تسهیل تغییر و تبدیل مواد خام در کشور (پشم و کتان در انگلستان و ابریشم در فرانسه)، و صادرات مواد خام اولیه ای که در داخل کشور تولید می شد را ممنوع کردند (پشم در انگلستان) و ممانعت هائی در تغییر و تبدیل مواد وارداتی ایجاد کردند (پنبه در انگلستان). ملتی که در زمینه بازرگانی دریائی و قدرت استعماری به موقعیت برتری دست یافته بود طبیعتاً ضامن گسترش کمی و کیفی کارگاه های صنعتی نیز بود.

۳

کارل مارکس و فردریش انگلس

منتخبی از مانیفست حزب کمونیست

...کشف امریکا و راه دریائی که افریقا را دور می زد برای بورژوازی در حال رشد زمینه فعالیت تازه ای را فراهم ساخت. بازارهای هند و چین، استعمار امریکا، مراودات بازرگانی در مستعمرات، افزایش راههای داد و ستد، و به طور کلی کالاها، پیشرفت های بی سابقه ای را در زمینه های بازرگانی، کشتیرانی و صنایع به وجود آورد که به گسترش سریع عامل انقلابی در بطن جامعه فئودالی در حال فروپاشی انجامید. شیوه تولید قدیمی فئودالی یا شرکت های صنعتی از این پس پاسخ گوی رشد فزاینده و گشایش بازارهای نبودند که بی وقفه توسعه می یافتند. در نتیجه کارگاه های صنعتی جای خود را باز کردند. خرده بورژوازی صنعتی نمایندگان خود را برگزید، و تقسیم کار بین شرکت ها در عین حال موجب تقسیم کار در متن خود کارگاه شد. ولی بازارها پیوسته گسترش می یافتند و تقاضا نیز رو به فزونی بود. کارگاه ها به سهم خود در مقابل چنین تحولاتی ناکار آمد به نظر می رسیدند. بنابراین اختراع ماشین بخار موجب انقلاب در زمینه تولید صنعتی شد. صنایع سنگین اندک اندک جایگزین کارگاه های صنعتی شد، و خرده بورژوازی صنعتی نیز تبدیل به میلیونرهای صنعتی، رؤسای واقعی ارتش صنعتی شدند و بورژوازی مدرن را به وجود آوردند. صنایع سنگین بازار جهانی را به وجود آوردند که پیش از این با کشف امریکا زمینه رشد پیدا کرده بود. بازار جهانی با شتاب و به شکل شگرفی امور بازرگانی، کشتیرانی و ارتباطات را متحول ساخت. چنین تحولاتی به سهم خود به گسترش صنایع انجامید، و بر پایه دگرگونی ها و پیشرفت های صنایع و بازرگانی و کشتی رانی و راه آهن، سرمایه های طبقه بورژوا نیز ده برابر شد ولی در پشت صحنه طبقات دیگر به قرون وسطا سپرده شده بودند...

...با بهره برداری از بازار جهانی، بورژوازی برای تولید و مصرف در تمام کشورها ویژگی جهان شمول (جهان وطنی) قائل شد. در مقابل ناامیدی واپس گرایان، بورژوازی پایه صنایع ملی را از بین برد. صنایع قدیمی ملی به ورشکستگی گرائید و هر روز بیش از روز پیش از هم فرو پاشید. بورژوازی صنایع جدیدی را ایجاد کرد که برای تمام ملت های متمدن به حکم مرگ و زندگی تبدیل شده بود. صنایعی که دیگر از مواد خام بومی استفاده نمی کرد، بلکه مواد اولیه ای را به کار می برد که از مناطق دور دست وارد می شدند و محصولاتی که بدین طریق به تولید می رسید نه تنها به مصرف داخل اختصاص داشت بلکه به تمام دنیا صادر می شد. علاوه بر نیازهای که پیش از این صنایع ملی برآورده می ساخت، نیازهای تازه ای مطرح گردید که در تعلق دور افتاده ترین مناطق جهان بود. بنابراین انزوای منطقه ای و ملی به گسترش مناسبات جهانی، و وابستگی جهانی و بین المللی تبدیل شد...

...با پیشرفت سریع ابزارهای تولید و بهبود فزاینده وسایل ارتباطات، بورژوازی "بربرترین" ملت ها را به مسیر تمدن مدرن سوق داد. محصولات ارزان قیمت و توپخانه سنگین تمام حصارهای چین را در هم کوبید و "بربرترین" اقوامی را که با سرسختی با خارجی ها خصومت می ورزیدند، به تسلیم واداشت. و تا پای مرگ، ملت ها را مجبور

ساخت که شیوه تولید بورژوائی را به کار ببندند و آنها را واداشت تا به اصطلاح تمدن بورژوائی را سرمشق خود قرار دهند، به این معنا که آنها نیز به بورژوا تبدیل شوند. به عبارت دیگر بورژوازی جهان را از روی تصویر خود ساخت و سامان داد...

۴

کارل مارکس و فردریش انگلس

منتخبی از اولین مجله انترناسیونال

...روایت جالبی هست که به میسیونر معروف المانی گوتزلاف Gützlaff مربوط می شود، او مدتی را در چین به سر برده و یادآوری جمله معروف او در خاتمه این بحث چندان بیهوده به نظر نمی رسد. از یاد جمعیت و افزایش آرام ولی مداوم در این کشور شرایط زندگی اجتماعی را برای اکثریت مردم دچار دشواری های متعددی ساخته است. سپس انگلیسی ها آمدند و به زور آزادی بازرگانی را در پنج بندر تحمیل کردند. هزاران کشتی انگلیسی و امریکائی در بنادر چین پهلو گرفتند و در مدت کوتاهی این کشور را با اجناس ارزان قیمت خود اشباع کردند. صنایع چینی که در واقع در سطح صنایع دستی بودند در رویارویی با ماشین از کار افتادند. و امپراتوری تزلزل ناپذیر چین در بحرانی عظیم فرو رفت. مالیات ها وارد صندوق نمی شدند و دولت دچار ورشکستگی شده بود. مردم چین بیش از پیش طعم تلخ فقر را حس می کردند و به شکل توده های عظیم دست به شورش می زدند و با مأمورین امپراتور بد رفتاری کرده و یا آنها را می کشتند، سرنوشتی که دامن گیر راهبان بودائی نیز شده بود. کشور رو به نابودی می رفت و انقلابی خشونت بار هم چون آتش زیر خاکستر تهدید می کرد. از همه بدتر، بین مردم شورشی عده ای به انباشت ثروت در یک سو و فقر در سوی دیگر اشاره می کنند و بر این عقیده هستند که ثروت باید دوباره تقسیم شود و مالکیت خصوصی نیز باید مطلقاً حذف گردد. زمانی که میسیونر المانی گوتزلاف پس از بیست سال دوری از مهد تمدن به اروپا بازگشت، شنیده بود که یک عده از سوسیالیسم حرف می زنند و پرسیده بود که اینها از چه می گویند و سوسیالیسم یعنی چه؟ وقتی موضوع را برایش تعریف می کنند، با وحشت فریاد می زند :

« پس من هیچ گاه از این دکنترین نفرت انگیز رهائی پیدا نکرده ام؟ این عقاید دقیقاً همان نظریاتی هستند که مدتی است که بسیاری از بربرهای چینی آن را فریاد می زنند! »

فرض کنیم که سوسیالیسم چینی با سوسیالیسم اروپائی همان نسبتی را داشته باشد که فلسفه چینی با فلسفه هگل. با این وجود جای بسی خوشوقتی است که امپراتوری قدیمی، یعنی استوارترین حصار جهان در ظرف هشت سال با گلوله های پنبه ای بورژوازی انگلیس به تحولات اجتماعی گسترده ای منتهی گردید که نتایج آن برای تمدن اهمیت بسیار زیادی دارد. زمانی که واپس گرایان اروپائی ما در فرار آینده شان و زمانی که به پای دیوار چین می رسند، روی دروازه هائی که به دژهای واپس گرایان و محافظه کاران تمام عیار باز می شود، بخوانند :

جمهوری چین

آزادی، برابری، برادری

لندن، ۳۱ جنوری ۱۸۵۰

1) « East India (Torture) », London 1855-1857

(*یادداشت پورتال:

ضمن ابراز امتنان از همکار گرامی ما آقای "محوى" که این برگردان ارزنده و مهم را جهت نشر به پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" فرستاده اند، باید خدمت خوانندگان گرامی بنگاریم:

از آنجائی که این برگردان از روی متنی صورت گرفته که در شوروی، سرمایه داری احیاء شده بود، در نتیجه در تمام متن نباید امکان تحریفات رویزیونیستی را نا ممکن پنداشت. بناءً از تمام خوانندگانی که به این اثر مراجعه می نمایند، صمیمانه تقاضا می گردد تا متوجه انحرافات احتمالی از خط "مارکس- انگلس" بوده و هرگاه لازم بدانند می توانند، آن نکات را عنوانی پورتال ارسال بدارند.

با عرض حرمت

ادره پورتال AA-AA